



حمید ناصری مقدم / مستندساز
اودرباره تجربه سینماگران و مستندسازان در روزهایی که کرونا
حتی آنها را هم محدود کرده بود، نوشته است



دلخوشی ما

مردمان محدود شده



جلسات نقد و کارگاه‌های آموزشی را برگزار می‌کنند. ما مردمان محدود شده دلمان خوش است به اینکه بگوییم محدودیت خلاقیت می‌آورد. انگار آن طرفی‌ها که در حد و حدودی نیستند، خلقی هم ندارند. حالا که این محدودیت کرونایی هم اضافه شده، پافشاری روی شعارمان بیشتر شده. اما از طرفی اگر همین کرونا نبود آیا واقعاً به اجرای موسیقی و تئاتر از راه دور و در فضای آنلاین فکر می‌کردیم؟ آیا به تولیدات ویدیویی و سینمایی در فضای محدود و با حداقل نیرو با این جدیت می‌پرداختیم؟ کم نیستند فیلم‌هایی که یک شخصیت دارند و در فضایی محدود ساخته شده‌اند مثل فیلم گناه‌کار که در یک دفتر کار ساخته شده یا لاکي که در یک ماشین در حال حرکت فیلمبرداری شده یا نمونه بسیار جاه‌طلبانه دیگر، مدفون، که سراسر فیلم همراه مردی هستیم که در یک قبر اسیر و زندانی شده.

برگردیم سر شعارمان که حالا به‌نظر می‌رسد خیلی هم بد نیست. یعنی دست‌کم می‌شود کمی خوشبینانه به این شعار نگاه کرد. مثلاً می‌توان جشنواره‌ای راه انداخت تا مردم عادی با فیلمسازان آماتور و حتی حرفه‌ای تشویق شوند تا از همان قرنطینه حرف خود را در قالبی دراماتیک به گوش و چشم بقیه برسانند. قرار است مدت زمان هر ویدیو بلند باشد؟ نه، چه لزومی دارد؟ فضای محدود، عوامل محدود، موضوع محدود و زمان محدود. خوب، هر چه در چنته دارید نشان دهید. این را گفتم چون اصلاً چنین جشنواره‌هایی در حال برگزاری است. یک نمونه، جشنواره فیلم کرونا و من است و به همت انجمن مستندسازان ایران راه‌اندازی شده. حالا که دوباره از مستندسازی یاد کردم این را هم بگویم که اگر عده‌ای از آب گل آلود چنین فضایی ماهی می‌گیرند، گروهی هم هستند که دل به دریای گل آلود می‌زنند، نه برای ماهی و منفعت که برای همراهی و همدلی. یکی عکاسان اجتماعی. یکی هم همین مستندسازان که در سیل و زلزله و حالا شیوع این ویروس چغرو بد بدن، در خط مقدم ثبت و روایت ماجرا هستند. در حالی که ترس خیلی‌ها از مریض شدن در این دوره، ترس از مراجعه به بیمارستان و پزشک و فضای پرخطر و پروویروس هست، مستندساز دربه‌در دنبال مجوزی هست تا بتواند به اندرونی‌ترین فضاها هم نفوذ کند. در واقع او همیشه دنبال مجوزی است تا به استقبال خطر برود. گرچه آنچه ما خطر می‌نامیم‌اش، مستندساز تعبیرهای متفاوت و ژرف‌تری برای آن دارد. براساس همین مستندهای ساخته‌شده یا در حال ساخت می‌توان متوجه شد که شیوع این ویروس فقط در گفتمان پزشکی نمی‌گنجد. جلوه‌های آن در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، آموزش، سیاست، روابط بین‌الملل، فرهنگ، قانون، حقوق شهروندی، روابط خانوادگی و... بروز می‌کند و در هر حوزه می‌توان سوژه‌های متعددی یافت و باز هر سوژه را می‌توان از زوایای مختلف نگریست.

بنابراین اگر فیلمسازی احساس می‌کند که سوژه‌ها در جهان داستان کم شده‌اند، می‌تواند به این معضل به چشم یک فرصت و توفیق اجباری نگاه کند. می‌تواند خودش را در داستان‌های روزمره دوران کرونا غوطه‌ور کند و به ایده‌هایی ناب‌تر نائل شود. می‌تواند داستان‌های اجتماعی روایت کند که در ابتدای فیلم نوشته می‌شود: الهام گرفته از یک داستان واقعی. در حالی که پیش از این، همان داستان در ژانر علمی - تخیلی قرار می‌گرفت. اصلاً همین که می‌گوییم پیش یا پس از کرونا، خودش یک روایت تاریخی تکان‌دهنده است. مبدأ دیگری برای تاریخ جهان ظهور کرده که وقایع را به پس و پیش خود دسته‌بندی کرده است. اما فراموش نکنیم که پس آن هنوز نیامده است و هنوز درمبد تاریخی فاجعه‌بار، انسان‌سوز و انسان‌ساز هستیم. ■

می‌گویند مصیبت عمومی دردش کمتر است یا تحمل‌اش راحت‌تر یا همچین چیزی. حکایت همین کروناست که وقتی قدم می‌مونش را به این مملکت گذاشت، اغلب گفتیم خوب اگر همه جهان به این بدبختی نائل شده‌اند، ما هم مستفیض بشویم. چه باک. ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟! تازه ما که برخوردار از تهدید و تحدید و تقلیل رابطه هستیم، حالا این هم روی همان‌ها. کمی که پیش‌تر رفتیم و جُک ساختیم و خندیدیم به کرونا، متوجه شدیم که این محدودیت با بقیه فرق دارد. کنسرت‌ها را تا دیروز به دلایلی لغو می‌کردند و حالا به دلایلی دیگر. تئاتر که هزاران سال نفس به نفس تماشاگرش می‌داده، حالا باید ماسک ان - نودوپنج یا کم‌کم سه لایه بزند تا فقط در بعضی پلاتوها باز شود، با فاصله با حبس با حضور الکل کم‌کم هفتاد درصد.

سینما هم همان است وضعیتش که خیلی‌ها دوست داشتند از اول باشد: بی‌مخاطب، بی‌تولید، بی‌هیاهو، بی‌فرش قرمز. مگر آنکه پای پولشویی وسط باشد که آن هم در ایام متبرک الکل زده و معطر کرونا راه‌های خودش را یافته انگار. در دوران پیشاکرونایی، پای شبکه‌های آنلاین نوظهور تازه به میدان باز شده بود که به لطف همین کوتوله گرد و قلنبه بازار ایشان نه فقط داغ شد که اصلاً قبضه کردند زندانیان در خانه مانده را. بچه‌ها که به تعطیلی گاه به گاه برف و آلودگی به جز دماوند و فیروزکوه عادت داشتند حالا دچار یک خانه‌نشینی مداوم شده‌اند که شبکه‌های پویای این‌ور و آن‌ور آبی جوابگوی حوصله و وقت و سلیقه‌شان نیست و کنار خانواده و گاهی پا به پای ایشان دست به دامان شبکه‌های آنلاین شده‌اند.

دور دور همین شبکه‌ها شده و نرخ را همین‌ها تعیین می‌کنند. روی همه‌جور تصویری قیمت می‌گذارند. حالا که پولشان از پاروی کرونا هم بالا می‌رود دست به کار تولید شده‌اند. همه هم مثلاً با رعایت پروتکل‌های بهداشتی. بیاییم گروهی سلب‌ریتی را دورهم جمع کنیم، با فاصله و البته بی‌ماسک تا مخاطب خوب و راندازشان کند و در حین بازی منچ و مارپله و شام دورهمی و مافیا نگاهشان کند و برای همین تولید فاخر، وقت خالی عده‌ای پر و جیب پر گروهی دیگر پُرتر شود. نکته اینکه فکر نکنید در این بین کسی به فکر جان مردم نیست. باور کنید عده‌ای نگران‌اند. البته نه آن آقایی که با لشکرعواملش دست در گردن هم عکس یادگاری می‌گیرند و بعد هم برای درگذشت پیشکسوتان سینما اشک می‌ریزند بلکه آن آقای کروزی که در ینگه دنیا برای رعایت نکردن پروتکل‌های بهداشتی توسط عوامل گروه، با تذکر و دعوا گروه را ترک می‌کند.

از شبکه‌های پخش فیلم آنلاین گفتم و در ادامه از توفیق اکران سینمای مهجور مستند می‌گویم. اینکه چطور کرونا باعث شده مستندهای ریز و درشت، سر از این شبکه‌ها در بیاورند. دیدن مستندهای «خون‌مردگی»، «خونه رو»، «زمناکو»، «میدان جوانان سابق» و «در جست‌وجوی فریده» در این شبکه‌ها از مزایای روی خوش نشان دادن مردم به تماشای آنلاین فیلم در این ایام است. به جز شبکه‌های بزرگی مثل فیلیمو و نماوا که بازار بزرگی را در اختیار دارند، شبکه‌های دیگری نیز مثل هاشور با تگای تخصصی‌تر و با اهداف هنری‌تر راه‌اندازی شدند. همین سایت هاشور که تمرکز اصلی‌اش را روی پخش فیلم‌های مستند گذاشته است علاوه بر پخش تعدادی فیلم کوتاه داستانی، هفته فیلم ایتالیا و نمایش مجموعه مستندهای مصطفی فرزانه را نیز در این چند ماه گذشته در برنامه خود قرار داد. و باز به همت همین اکران‌های آنلاین است که جشنواره‌هایی نظیر جشنواره سینما حقیقت به حیات خود ادامه می‌دهند. فیلم‌ها را پخش و